

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

اشرف دهقانی

۱۹ جولای ۲۰۲۴

مصاحبه "پیام فدائی" با رفیق اشرف دهقانی در مورد کتاب جدیدش

توضیح "پیام فدائی": پس از انتشار کتاب ارزشمند و تحقیقی "بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته هانی از تاریخ چریکهای فدائی خلق"، نوشته رفیق اشرف دهقانی و پخش وسیع این کتاب، بر آن شدیم که سوالاتی را با نویسنده در مورد این کتاب مطرح کنیم. آنچه در زیر می آید متن این مصاحبه می باشد که در تیر ماه ۱۴۰۳ امسال صورت گرفت.

پیام فدائی: رفیق اشرف قبل از هر پرسشی لازمه که از شما تشکر کنیم به خاطر پاسخ مثبتتان به درخواست ما برای این مصاحبه.

رفیق اشرف دهقانی: اتفاقاً من باید از شما تشکر کنم که با ترتیب این مصاحبه فرصتی برای من فراهم می کنید که نظراتم را هرچه بیشتر با خوانندگان مبارز پیام فدائی و تمام علاقه مندان به تاریخ چریکهای فدائی خلق در میان بگذارم.

پیام فدائی: اخیراً کتابی منتشر کرده اید تحت عنوان "بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته هانی از تاریخ چریکهای فدائی خلق ایران" که به مسائل مختلفی از تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران پرداخته است و به خصوص علت ضربات دردناک سال ۱۳۵۵ را تشریح کرده است. می خواستیم بپرسیم که چه ضرورت هانی شما را به نگارش این اثر واداشت؟

پاسخ: برای پاسخ به سؤال شما مجبورم به تشریح برخی واقعیتها بپردازم. ببینید، در تاریخ چریکهای فدائی خلق این واقعیتی است که ارگان امنیتی رژیم شاه یعنی ساواک در بهار و تابستان سال ۱۳۵۵ دست به حملات گسترده و پی در پی علیه سازمان چریک فدائی خلق زد. در جریان این حملات چندین خانه تیمی به محاصره دشمن در آمد و تعدادی از انقلابیون چریک نیز که تحت تعقیب پلیس سیاسی شاه قرار داشتند در خیابان مورد حمله قرار گرفتند. در طی درگیریهای نظامی شدیدی که بین چریکها و نیروهای مسلح شاه پیش آمد، بالاخره ساواک موفق به کشتن تعداد زیادی از رزمندگان چریک شد. آخرین ضربه ساواک در ۸ تیر همان سال صورت گرفت. در این روز رفیق حمید اشرف در رأس سازمان چریکهای فدائی خلق همراه با دو تن از اعضای مرکزیت (رفقا محمدرضا یثربی و محمد حسینی حق نواز) و تعداد دیگری از چریکهای فدائی خلق پس از چهار ساعت نبرد قهرمانانه با نیروهای دشمن از پا در آمده و

شهید شدند. این ضربات در شرایطی که حدود چهار ماه قبل از آن در سال ۱۳۵۴، ضربات گسترده دیگری به سازمان وارد آمده و منجر به از بین رفتن کل شاخه مازندران سازمان و شهادت تعدادی از رزمندگان فدائی گشته بود، کمر سازمان چریکهای فدائی خلق را شکست.

یکی از پیامدهای ضربه‌های گسترده و دردناک وارد شده به سازمان چریکهای فدائی خلق چه در زمان وقوع آن ضربه‌ها و چه بعدها رشد و گسترش ایده‌ها و نظراتی بود که در مخالفت با مبارزه مسلحانه چریکی راه انقلاب در ایران را بسیج و سازماندهی توده‌ها در طی مبارزات مسالمت‌آمیز قلمداد می‌کردند. با توجه به این که سازمان چریکهای فدائی خلق با خط مشی مسلحانه شناخته می‌شد پیروان خط مسالمت‌آمیز بدون آن که تحلیل واقع بینانه‌ای از چرایی ضربه‌های سنگین وارد به این سازمان داشته باشند در یک برخورد سطحی و ساده اندیشانه به قول معروف کاسه و کوزه را بر سر مشی مسلحانه شکسته و از نادرستی آن داد سخن دادند. اینان که در جنبش کمونیستی ایران به عنوان نیروهای "سیاسی‌کار" (در مقابل انقلابیون معتقد به کار سیاسی- نظامی) شناخته می‌شوند هنوز هم ضربه‌های وارد شده به سازمان چریکهای فدائی خلق به خصوص در سال ۱۳۵۵ از طرف ساواک رژیم شاه و خون‌های جوان ریخته شده بر زمین را گواه بر نادرستی مبارزه مسلحانه و عدم انطباق آن با شرایط جامعه ایران جا می‌زنند. در راستای این تبلیغات بی‌پایه مقالات و کتاب‌های زیادی هم در رابطه با تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق نوشته شده است که اغلب با تحریف بسیاری از واقعیت‌ها و انکار تأثیرات مثبت مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق در سال‌های پنجاه از "ناکامی" آنان سخن گفته‌اند.

در ارتباط با موضوع فوق یکی از عمده دلایل بدخواهان چریکهای فدائی خلق و موردی که برای اقناع مخاطب و به واقع جهت فریب جوانان کنونی ایران بیان می‌شود این است که سازمان چریکهای فدائی خلق با در پیش گرفتن مشی مسلحانه نه تنها قادر به بسیج و سازماندهی توده‌ها تحت اتوریته خود نشد بلکه باعث به هدر رفتن خون جوانان بسیاری هم گردید. مسلم است که این تبلیغات علیرغم این که ضرورت‌های جامعه کنونی ایران حتی قاطع‌تر از پیش توسل به مبارزه مسلحانه را طلب می‌کند، سدی در مقابل پاسخ‌گویی جوانان انقلابی به این ضرورت است.

اما واقعیت این است که چه در گذشته و چه امروز دیکتاتوری شدیداً قهرآمیز حاکم مانع از ثمربخشی هر گونه کار مسالمت‌آمیز جهت بسیج و سازماندهی توده‌ها، این معماران اصلی انقلاب بوده است. در نتیجه جامعه ایران برای رهائی از شرایط فلاکت بار و نکبت‌بار خویش در مواجهه با عملکردهای دیکتاتوری و شرایط خفقان‌بار حاکم چاره‌ای جز دست زدن به مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم ندارد. امروز تحت سلطه رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی و در شرایط رشد مبارزات توده‌ها و در شرایطی که توده‌های قهرمان ایران در فواصلی کوتاه سه قیام بزرگ توده‌ای برپا کرده‌اند ضرورت مبارزه مسلحانه خود را با هزار زبان برای پویندگان راه آزادی بیان می‌کند؛ و بسیاری این ضرورت را که از اعماق جامعه برخاسته است، درک می‌کنند. امروز حتی برخی افراد که پیش از این منتقد مشی مسلحانه بودند با مشاهده عملکردهای رژیم جمهوری اسلامی و تحت تأثیر شرایط مبارزاتی موجود با تأیید از ضرورت مبارزه مسلحانه با این رژیم سخن می‌گویند، البته با تفاسیر خودشان. با این حال این هم واقعیتی است که تبلیغات علیه مشی مسلحانه، جهت بازداشتن جوانان پیشرو و انقلابی و توده‌ها به سوی مبارزه مسلحانه به منظور رهائی جامعه از شرایط ظالمانه کنونی، چه از طرف نیروهای وابسته به دشمنان مردم و چه از طرف نیروهای راست درون صف خلق که به واقع متعلق به دنیای سرمایه داری هستند همچنان با قوت جریان دارد.

با این مقدمه که از طولانی بودنش عذر می‌خواهم به نظر می‌رسد که پاسخ من به این پرسش شما که چه ضرورت هائی در درجه اول مرا به نگارش کتاب مورد بحث و اداشت، روشن شده باشد.

موضوع بر سر کارگران آگاه و رزمنده و جوانان مبارز و انقلابی ایران است که ایفای نقش پیشرو در انقلاب توده‌ها و ایجاد تشکیلات انقلابی مورد نیاز جنبش بر عهده آنان قرار دارد. در شرایط توصیف شده در فوق در مقابل کسانی که به درستی مشی مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک را تنها راه یک انقلاب پیروزمند در جامعه دیکتاتور زده ایران می‌دانند این وظیفه قرار داشته و دارد که به مقابله با تبلیغاتی برخیزند که به مثابه سدی در مقابل نیروهای تحول‌خواه انقلابی برای دستیابی به حقیقت عمل می‌کنند. هرچند از دیربار از طرف رفقای مرتبط با تشکل چریکهای فدائی خلق کنونی و از جمله خود من به اشکال مختلف به این وظیفه پاسخ داده شده است ولی می‌بایست به طور مشخص با ذکر واقعیت‌های مربوط به حرکت چریکهای فدائی خلق در دهه پنجاه این آگاهی و تجربه را در اختیار کارگران و روشنفکران مبارز قرار داد که کدام شرایط و چه دلایلی در سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ دست پلیس سیاسی را در ضربه زدن به سازمان چریکهای فدائی خلق باز گذاشت، تا آنها با ارتقای سطح آگاهی خود نه تنها قادر به در هم شکستن سدی شوند که دشمنان و نیروهای راست در رابطه با ضرورت مبارزه مسلحانه در مقابل آنان قرار داده‌اند بلکه با دستیابی به آگاهی کامل در رابطه با ضرورت در پیش گرفتن تئوری مبارزه مسلحانه بتوانند به وظایف انقلابی خود عمل نمایند. باید دانست که اساساً صرف آگاهی به ضرورت مبارزه مسلحانه منجر به برخورد واقعاً آگاهانه به این ضرورت نمی‌شود.

امروز نیروهای آگاه و مبارز با وجود درک ضرورت دست زدن به مبارزه مسلحانه جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه داری در ایران نیازمند رفع هرگونه ابهام در رابطه با چرایی اقدام به مبارزه مسلحانه می‌باشند تا بتوانند به عمل آگاهانه انقلابی دست بزنند. من با اقدام به بررسی ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ به سازمان چریکهای فدائی خلق و در همان حال با بازگویی و توضیح هر چه روشن تر تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک به سهم خود سعی کردم نشان دهم که چریکهای فدائی خلق در دهه پنجاه علیرغم همه اقدامات انقلابی خود و تأثیراتی که در ارتقای آگاهی سیاسی توده‌ها به جا گذاشته و آنها را به میدان مبارزه سیاسی کشانند از تعقیب ستراتیژی از پیش ترسیم شده توسط رفقای اولیه چریکهای فدائی خلق باز ماندند. توضیح دادم که سازمان ما به واقع در نیمه راه از مسیر مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک منحرف شد و عمده کار مبارزاتی خود را بر اساس خط "سیاسی‌کاری" قرار داد که ورشکستگی‌اش از پیش معلوم و آشکار بود.

اگر تا کنون علت ضربه‌های یاد شده در خارج از خود سازمان و صرفاً با اقدامات دشمن توضیح داده شده بود و یا بدون ارائه یک تحلیل مشخص، آن ضربه‌ها به ناکارآمدی نظرات رفقا پویان و احمدزاده نسبت داده شده بود (رجوع شود به بیانیه معروف "۱۶ آذر ۱۳۵۶" سازمان باقی‌مانده از ضربات) در این کتاب کوشش شده است با استناد به نظرات حاکم بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در مقطع مورد بحث و چگونگی سازماندهی نیرو و ساختار تشکیلاتی مطابق با آن و با تکیه بر بسیاری شواهد و اسناد دیگر و در همان حال تحلیل شرایطی که سازمان ما قبل از آن ضربه‌های سنگین خود را در آن قرار داده بود معلوم شود که چه واقعیتی در درون سازمان چریکهای فدائی خلق دست دشمن را در وارد آوردن آن ضربات سنگین باز گذاشته بود. بنابراین این آگاهی در اختیار کارگران مبارز و جوانان پیشرو ایران گذاشته شده است که بدانند چه ضربه‌های سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و چه به طور کلی عدم تحقق ستراتیژی چریکهای فدائی و از جمله عدم کوشش در تشکیل ارتش خلق توسط این سازمان ناشی از در پیش گرفتن خطی مغایر با مشی مسلحانه مورد نظر چریکهای فدائی خلق اولیه بوده است و نه برعکس. مسلم است که کسب این آگاهی از جانب مبارزین انقلابی متفکر و متعهد که ضرورت مبارزه مسلحانه با رژیم حاکم را درک می‌کنند در خدمت در هم شکستن سد تبلیغات زهر آگینی قرار دارد که می‌تواند نقش یک مانع را در ذهن آنان برای دست یازیدن به سلاح ایفاء کند.

از نظر من راه انقلاب ایران همان راه ترسیم شده در تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک می‌باشد که کارگران رزمنده و جوانان انقلابی باید با بررسی شرایط کنونی جامعه ایران و اتخاذ تاکتیک های مناسب با شرایط کنونی، برای رهائی مردم از قید هرگونه ستم و استثمار و رسیدن به پیروزی آن راه را در پیش گیرند.

همانطور که شما مطرح کردید در کتاب مورد بحث مسائل مختلفی در ارتباط با تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مطرح شده اند که پرداختن به هر یک از آنها از ضرورتی برخوردار بود. اما آن ضرورت اصلی که من برای نگارش و انتشار این کتاب می‌دیدم به طور شفاف همانا رفع هر گونه ابهام در رابطه با تئوری مبارزه مسلحانه و کوشش در صیقل دادن راه انقلاب ایران در خدمت به نیروهای انقلابی جامعه امروز ایران بود و می‌باشد تا آنها راه پایه گذاران چریکهای فدائی خلق را با روشنی و آگاهی کامل پی بگیرند.

پیام فدائی: مطالعه کتاب نشان می دهد که شما برای نگارش این اثر بیشتر نظراتی که در باره سازمان نوشته شده را مورد بررسی قرار داده و با تکیه بر فاکتهایی که فعالین سازمان در خاطراتشان گفته اند به بازسازی روند واقعی حرکت سازمان پرداخته اید به همین دلیل هم این اثر پژوهشی مستند است در علل و چگونگی ضربات مهلک وارد بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در سالهای ۵۴ و ۵۵ می‌باشد. ضرباتی که در واقع کمر سازمان را شکست. لطفا جهت اطلاع خوانندگان پیام فدائی در مورد روش کارتان بیشتر توضیح دهید؟

پاسخ: در پاسخ به این سؤال شما لازم است توضیح دهم که در رابطه با ضربه‌های مورد نظر اگر چه اشتباهات تشکیلاتی و موارد امنیتی مربوط به این ضربه‌ها تا حدی در جنبش مطرح شده و حتی مورد برخورد و بررسی قرار گرفته بود ولی تا کنون به این امر که سازمان چریکهای فدائی خلق در مقطع مزبور از کدام خط سیاسی-ایدئولوژیک پیروی می‌کرد و دارای چه ساختار تشکیلاتی بود توجه نشده و رابطه این واقعیت با ضربه‌های سنگین سال ۱۳۵۵ مورد بررسی قرار نگرفته بود. از نظر من این یکی از نکات تاریک در تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق بود که می‌بایست با تکیه بر اصل کشف حقیقت از دل واقعیات به آن پرداخت. بنابراین من در بررسی خود در این زمینه سعی کردم تماماً بر واقعیت حرکت سازمان از همان سال ۵۰ که اعلام موجودیت کرد و روندهای طی شده تکیه کنم تا با یک کار پژوهشی بتوانم وضعیت سیاسی و تشکیلاتی سازمان در مقطع ضربه‌ها را ترسیم نمایم.

با در پیش گرفتن رهنمود فوق سعی من بر آن بود که روند واقعی حرکت سازمان را در سال‌های متمادی بازسازی کنم. بنابراین، سعی کردم که واقعیات را به طور مستند و با فاکت‌های عینی غیرقابل انکار توضیح دهم و کوشیدم در انجام این کار از نتیجه پژوهش‌های خود نیز بی‌بمی به خود راه ندهم. چرا که موضوع همانطور که در ابتدا اشاره کردم بر سر کشف حقیقت از دل واقعیات بود.

فاکت‌هایی که فعالین و مرتبطين با سازمان در دهه ۵۰ در سال‌های اخير ضمن ذکر خاطراتشان مطرح کرده و انتشار داده‌اند برای پژوهش من بسیار مفید واقع شدند. من چه قبل از نوشتن این کتاب و چه در جریان آن یک یک آن نوشته‌ها را با تعمق کامل خواندم که از برخی از آنها نیز در این کتاب نقل قول کرده‌ام. برای من مهم وقایعی بود که این فعالین در جریان‌اش قرار گرفته بودند. همچنین اطلاعات افرادی دارای اهمیت بود که در سابقه کار مبارزاتی خود با فعالین درون سازمان در ارتباط قرار داشتند. در این برخورد، من واقعاً کاری به مواضع سیاسی آن زمان و کنونی آنها نداشتم هر چند موقع مطالعه نوشته‌ها دقت می‌کردم تشخیص دهم که مطالب تا چه حد واقعی بیان شده‌اند.

اما واقعیت این است که تکیه من در کار نوشتن این کتاب بیشتر و در اساس روی نشریات خود سازمان چریکهای فدائی خلق بود. حتماً دقت کرده‌اید که من نوشته‌ها و موضع‌گیری‌های نشریه "نبردخلق"، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق را شماره به شماره مورد توجه قرار داده و به بررسی آنها پرداخته‌ام و حرکت سازمان را سال به سال تعقیب کرده‌ام و

به این ترتیب چگونگی اقدامات عملی سازمان در سال‌های متمادی را مورد توجه قرار داده‌ام. اتفاقاً از این طریق روند مبارزاتی طی شده و خط سیاسی موجود در سازمان چریک‌های فدائی خلق، خود را با روشنی بیشتری نشان می‌داد. مثلاً با نقد و بررسی مقاله طولانی درج شده در نشریه نبرد خلق شماره پنج به تاریخ دی ماه ۱۳۵۳ به راحتی می‌شد تشخیص داد که ورود نظرات بیژن جزنی به درون سازمان در اواخر سال ۱۳۵۳ باعث تبلیغ و ترویج چه خطی در سازمان شده است. اساساً با کمی دقت به راحتی می‌شد تشخیص داد که آن مقاله تکرار سخنان جزنی در نوشته‌هایش در زندان می‌باشد که داشت در درون سازمان برای خود جا باز می‌کرد.

همچنین در جهت ذکر واقعیت در رابطه با روند حرکت مبارزاتی سازمان چریک‌های فدائی خلق، من مشاهدات و اطلاعات خود چه در دوره فعالیت در تشکیلاتی که هنوز نام خود را چریک‌های فدائی خلق نگذاشته بود و چه بعد از فرار از زندان که به عنوان عضوی از سازمان در درون آن فعالیت می‌کردم را نیز مطرح کرده‌ام. در ضمن در این کتاب از برخی اسناد و مدارک منتشر شده هم استفاده شده است که همگی مؤید آن بودند که سازمان چریک‌های فدائی خلق از اواخر سال ۱۳۵۳ تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک را کنار گذاشته و در نظر و عمل از خط سیاسی بیژن جزنی پیروی می‌کرد.

به این ترتیب با رجوع به واقعیات و برخی از اسناد و مدارک و تحلیل از شرایطی که سازمان چریک‌های فدائی خلق خود را در آن قرار داده بود در نهایت رابطه ضربه‌های وارد شده از طرف ساواک به انقلابیون فدائی در سال ۱۳۵۵ با خط سیاسی حاکم بر سازمان و ساختار تشکیلاتی ناشی از آن در این کتاب نشان داده شده است. همچنین تأکید شده است که با چنان خط سیاسی و ساختار تشکیلاتی ضربات مرگبار وارد به سازمان اجتناب ناپذیر بود و فقط دیر و زود داشت. قابل ذکر است که سازمان چریک‌های فدائی خلق قبل از ضربات سال ۱۳۵۵ تغییر خط در سازمان و پیروی خود از نظرات جزنی به جای نظرات درج شده در کتاب "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" از مسعود احمدزاده را رسماً به جنبش اعلام نکرده بود؛ تا این که فعالین باقی‌مانده از ضربات سال ۱۳۵۵، در شانزده آذر سال ۱۳۵۶ بدون ارائه هیچ نقدی به تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک و بدون ارائه کمترین تحلیلی از گذشته سازمان با این عنوان که رفیق مسعود احمدزاده گفته بود "شرایط عینی انقلاب" آماده است، ضربات سنگین وارد شده را نتیجه نظرات "رفقای آغازگر" که "اساس حرکت سازمان بر آن استوار بود" قلمداد نمودند. بنابراین اعلام کردند که سازمان چریک‌های فدائی خلق حالا دیگر پیرو نظرات بیژن جزنی می‌باشد.

یک بخش از این کتاب به بحث صرفاً تئوریک برای نشان دادن تفاوت نظرات بیژن جزنی با نظر بنیان‌گذاران و رفقای پایه‌گذار چریک‌های فدائی خلق اختصاص داده شده است تا در حد ممکن خوانندگان هرچه عمیق‌تر و در وسعتی لازم متوجه واقعیت متضاد این دو نظر با یکدیگر شده و از این زاویه نیز تشخیص دهند که وجود یک تئوری انقلابی چه نقشی می‌تواند در پیشبرد مبارزه و تاریخ به جلو داشته و عکس آن چه خطراتی را عاید یک سازمان انقلابی می‌کند.

همانطور که توضیح دادم همه کوشش کتاب مورد بحث کشف روندهای طی شده در سازمان و بر این مبنا آشکار ساختن نظرات و خط سیاسی حاکم، چگونگی سازماندهی نیروها و منطبق با آن ساختار تشکیلاتی در مقطع ضربه‌ها بوده است. اما متأسفانه برخی افراد با نگرش سطحی خود هر حرکت مثبت یا منفی در سازمان را با این یا آن شخصیت توضیح می‌دهند. در حالی که اگر چه عملکرد شخصیت‌ها کاملاً در حرکت تاریخی نقش دارند و در این کتاب نیز الزاماً نقش شخصیت‌ها و عملکرد آنها مطرح شده است ولی نقطه تمرکز کتاب به نظرات سیاسی حاکم بر سازمان و حرکت‌های عملی منتج از آن نظرات می‌باشد. بی دلیل نیست که حتی در رابطه با برخوردهای غیرمنضبط و غیرمسئولانه بهروز ارمغانی و نقش ناآگاهانه‌ای که وی در باز گذاشتن دست ساواک در ضربه زدن به سازمان در بهار و تابستان سال

۱۳۵۵ داشت و اتفاقاً در کتاب دشمن (چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش ها تا بهمن ۱۳۵۷) بر آن تکیه شده است، در کتاب "بررسی زمینه ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریکهای فدائی خلق" به طور کاملاً شفاف در رابطه با این مبارز چنین موضع‌گیری شده است: "با این حال خطاست که آن ضربات سنگین و کمرشکن به این سازمان در آن سال‌ها را با خطای یک فرد توضیح داد... همه مسأله بر سر ایجاد چتر دفاعی محکم و لازم بر سر یک تشکیلات است تا خطای یک رفیق باعث ضربه به کل یک تشکیلات نشود که در مورد سازمان ما در مقطع مورد بحث چنین نبود."

پیام فدائی: چه با مطالعه این کتاب ارزشمند و چه با صحبتی که در اینجا کردید این‌طور برداشت می‌شود که شما علت اصلی ضربات سال ۱۳۵۵ را در عدول سازمان از تئوری های اولیه خود می دانید آیا با این برداشت از اثرتان توافق دارید؟

پاسخ: بلی عدول سازمان چریکهای فدائی خلق از تئوری مبارزه مسلحانه مورد قبول رفقای اولیه پایه گذار چریکهای فدائی خلق و در پیش گرفتن خط سیاسی متضاد با این تئوری را باید علت اصلی نامید که زمینه را برای ضربات سنگین و پی‌درپی دشمن به سازمان فراهم آورد. آشکارترین نمونه غیرقابل انکار در انحراف سازمان از خط اصیل خود را می‌توان در محدود کردن مبارزه مسلحانه صرفاً به شهرها و عدم گسترش آن به کوه و روستا ذکر کرد. در حالی که در تئوری مبارزه مسلحانه که در کتاب رفیق مسعود احمدزاده به تفصیل و با ارائه تحلیل از زوایای گوناگون مورد تشریح قرار گرفته است مبارزه مسلحانه می‌بایست هم در شهر و هم در روستا جریان یابد و تازه روستا عرصه اصلی مبارزه مسلحانه شمرده شده بود. البته در کتاب "بررسی زمینه ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و..." به تفصیل توضیح داده شده است که رهبری سازمان چطور "تبلیغ مسلحانه" را جایگزین "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" کرد؛ و در همین رابطه خط مشی‌ای را در پیش گرفت که مطابق آن عمده نیروی سازمان در شهر در خدمت امور صرفاً سیاسی قرار گرفت. جای تأسف است که با این که رفقای اولیه چریکهای فدائی خلق به روشنی تفاوت تبلیغ مسلحانه و دفاع از خود مسلحانه را با مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک توضیح داده بودند و در کتاب "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" از رفیق مسعود احمدزاده نیز به تفصیل در این مورد نوشته شده بود ولی همه آن آموزش‌ها که حاصل یک کار جمعی در گروه پویان مفتاحی احمدزاده بود توسط رفقای بعدی در سازمان مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت و زیر پا گذاشته شد.

پیام فدائی: آیا از نظر شما تمرکز همه نیروها در شهر که عملاً به اشباع شهرها و ضربه پذیری سازمان منجر شد از عوارض تئوری تبلیغ مسلحانه بود؟ لطفأ خطوط اصلی این تئوری و تفاوت آن با تئوری مبارزه مسلحانه را شرح دهید.

پاسخ: ابتدا به قسمت دوم سوال شما می‌پردازم. در مورد تئوری تبلیغ مسلحانه علاوه بر مطالب روشنی که در این زمینه در کتاب رفیق احمدزاده آمده است اتفاقاً رفیق عباس جمشیدی رودباری در مقدمه‌ای که در سال ۱۳۵۱ بر کتاب "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" نوشته بود به روشنی مطرح کرده بود که "مراد از تبلیغ مسلحانه، از عمل مسلحانه تنها اثر تبلیغی بر روی خلق انتظار داشتن است." و اضافه کرده بود که "چنین درکی دامنه عمل مسلحانه را محدود می‌سازد." و آنگاه در پیروی از تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک نوشته بود که "ما با عمل مسلحانه به دشمن ضربات نظامی، اقتصادی و سیاسی وارد می‌سازیم."

واقعیت این است که در "تئوری تبلیغ مسلحانه" انقلابیون انجام عملیات مسلحانه را صرفاً یک تاکتیک به حساب می‌آوردند تا از آن طریق حسن توجه توده‌ها را به خود جلب کنند و زمینه را برای تبلیغ و ترویج در میان آنان فراهم

نمایند. در این تئوری فرض بر آن بود که گویا در شرایط دیکتاتوری شدیداً قهرآمیز حاکم به صرف انجام چند عملیات مسلحانه از جانب نیروی پیشرو می‌شد با توده‌ها و به خصوص کارگران ارتباط تشکیلاتی برقرار نمود و مبارزات آنان را سازماندهی کرد.

در حقیقت با اندکی تأمل می‌توان دید که بین تئوری تبلیغ مسلحانه و تئوری ناکارآمد "سیاسی کارها" یک وجه مشترک و در همان حال تفاوت وجود دارد. فرض هر دوی این دو تئوری که وجه مشترک آن‌ها را تشکیل می‌دهد این است که گویا در شرایط سلطه دیکتاتوری حاکم بر ایران از طریق تبلیغ و ترویج و به قولی با "کار آرام سیاسی" امکان ایجاد ارتباط با توده‌ها و سازماندهی مبارزات آنان وجود دارد. اما تفاوت و افتراق این دو به طور برجسته در این واقعیت خود را نمایان می‌سازد که در اولی انقلابیون دست به عملیات نظامی نیز می‌زنند در حالی که دومی‌ها مخالف هرگونه مبارزه مسلحانه از طرف نیروهای پیشرو می‌باشند. در ضمن هیچ‌کدام از این دو تئوری در مورد چگونگی به ثمر رساندن انقلاب سخنی نگفته‌اند و به خصوص موضوع اصلی چگونگی در هم شکستن تکیه گاه اصلی دشمن یعنی نابودی نیروهای نظامی متعلق به ارتجاع را مسکوت گذاشته‌اند.

اما در تئوری مبارزه مسلحانه مورد نظر چریکهای فدائی خلق اولیه که رفیق مسعود احمدزاده به صورت یک نظر منسجم در کتاب خود تدوین نموده است تبلیغ و ترویج نظرات انقلابی در میان مردم یکی از ارکان فعالیت نیروهای انقلابی شمرده می‌شود. اما مبارزه مسلحانه در این تئوری هدف خود را صرفاً انجام چنین امری قرار نمی‌دهد. در این تئوری امکان سازماندهی مبارزات توده‌ها تنها زمانی برای پیشاهنگان انقلابی فراهم می‌شود که توانسته باشند با گسترش مبارزه مسلحانه در شهر و کوه توازن قوا بین توده‌ها و دشمنان را به نفع توده‌ها تغییر داده و به واقع در سد دیکتاتوری حاکم شکاف ایجاد کرده باشند. در این تئوری بحث بر سر سازماندهی مسلح توده‌ها و تشکیل ارتش خلق برای نابودی ارتش ضدخلق می‌باشد که عمدتاً با مبارزه مسلحانه در عرصه روستا صورت عملی به خود می‌گیرد. پیروزی انقلاب هم در این تئوری هنگامی امکان پذیر می‌گردد که طبقه کارگر بر زمینه و در پرتو مبارزه مسلحانه توده‌ای موفق به متشکل کردن خود به مثابه رهبر انقلاب گشته و مبارزه مسلحانه توده‌ها را رهبری نماید. بنابراین مبارزه مسلحانه در این تئوری بر خلاف تئوری تبلیغ مسلحانه صرفاً یک تاکتیک در خدمت تبلیغ و ترویج در میان توده‌ها نیست بلکه علاوه بر این وارد کردن ضربات اقتصادی، سیاسی و نظامی به دشمن نیز برای انجام این مبارزه مطرح بوده و یکی از اهداف مهم آن می‌باشد.

در تئوری تبلیغ مسلحانه همانطور که اشاره شد ستراتیژی به مفهوم سمت اصلی فرود آوردن ضربه اصلی به دشمن مطرح نشده و لذا این تئوری معلوم نکرده است که نابود کردن ماشین دولتی که اصولاً باید هدف اصلی یک انقلاب پیروزمند باشد چگونه صورت می‌گیرد. در حالی که در تئوری پایه‌گذاران چریکهای فدائی خلق مبارزه مسلحانه نه فقط به عنوان یک تاکتیک برای آگاهسازی توده‌ها و ایجاد زمینه جهت سازماندهی آنان مطرح است بلکه استراتژی نیز می‌باشد که خود را در کوشش انقلابیون چریک جهت برپائی جنگ مسلحانه توده‌ای آشکار می‌سازد. بیهوده نیست که در این تئوری مطرح شده است که در شرایط جامعه ایران "اعلان جنگ خود جنگ است" و اقدام پیشاهنگ به مبارزه مسلحانه به معنی آغاز جنگی است که در تداوم خود با سازماندهی مسلح توده‌ها توسط خود توده‌ها به پیش برده خواهد شد.

با توضیح فوق در مورد تفاوت بین تئوری مبارزه مسلحانه و تئوری تبلیغ مسلحانه که البته در اینجا به طور موجز به آن پرداخته شد می‌توان دید که چه فاصله عظیمی این دو تئوری را از هم جدا می‌کند و متوجه شد که از هر یک از این دو تئوری چه عمکردهای خاصی ناشی می‌شود. آری، سازمان چریکهای فدائی خلق بر اساس تئوری تبلیغ مسلحانه

نیروهای خود را تماماً در شهر متمرکز کرد و ضمن انجام عملیات مسلحانه در شهر عمده نیروی خود را صرف تبلیغ و ترویج و کوشش به واقع بی‌ثمر در ایجاد ارتباط تشکیلاتی با کارگران و زحمتکشان قرار داد که در شرایط سلطه کامل دیکتاتوری و فضای مختنق در جامعه امکان‌پذیر نبود.

به موضوع اشباع شهر از انقلابیون مسلح اشاره کردید. در این مورد باید بگویم که البته این تنها یکی از عواملی بود که به پلیس امکان می‌داد با ایجاد نوعی از حکومت نظامی موفق به دستگیری یا کشتن انقلابیون در خیابان گردد. اما موضوع اصلی ناکارآمدی خود تئوری تبلیغ مسلحانه بود که قادر به رشد و گسترش مبارزه مسلحانه و در تنگنا قرار دادن دشمن نبود. بیهوده نیست که عملیات مسلحانه سازمان در سال ۱۳۵۴ در شهر علیرغم برخورداری از نیروی وسیعی‌ای که به طرف‌اش آمده بودند، بسیار کمتر از سال‌های پیش بود.

پیام فدائی: در این اثر شما نشان می‌دهید که از اواخر سال ۵۳ تبلیغ مسلحانه به جای تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک راهنمای حرکت سازمان شد. چطور چنین امری امکان‌پذیر شد؟

پاسخ: لازم است در ابتدا تأکید کنم که نباید فراموش کرد که بحث بر سر مبارزه انقلابیون در زیر چنگال یک رژیم دژخیم یعنی رژیم خونخوار شاه می‌باشد. از طرف دیگر در آغاز مبارزه مسلحانه این وظیفه سترگ بر دوش کمونیست‌های فدائی قرار داشت که آثار خیانت‌ها و سازشکاری‌های نیروهای سیاسی پیشین نظیر حزب توده را با خون خود بشویند و با دست زدن به حرکت‌های مبارزاتی انقلابی حد صداقت و فداکاری کمونیست فدائی جهت به ثمر رساندن جنبش را به توده‌های مردم نشان دهند.

در همان سال ۱۳۵۰ بنیانگذاران و قریب به اتفاق رفقای اولیه پایه‌گذار چریک‌های فدائی خلق در حالی که هر یک با اقدامات قهرمانانه غیرقابل توصیف خویش سال ۵۰ را به یک سال تاریخی در مبارزات مردم ایران تبدیل نمودند به شهادت رسیدند. رفقای باقیمانده با تلاش‌های بی‌دریغ در سال‌های اول دهه پنجاه جان برکف در جهت تحقق تئوری مبارزه مسلحانه حرکت کرده و با فعالیت‌های تعرضی انقلابی خود بقای سازمان چریک‌های فدائی خلق را تضمین نمودند. به این ترتیب در مقطعی نیروی زیادی به طرف سازمان روی آورد. ولی این در شرایطی بود که رفقای تأثیرگذار دیگری در رأس سازمان که در گروه پویان مفتاحی احمدزاده پرورش یافته و مجهز به این تئوری بودند (رفقا عباس جمشیدی رودباری و حسن نوروزی به مثابه رفقای عضو مرکزیت) به شهادت رسیده بودند و رفقای دیگری که در رأس سازمان قرار گرفتند و وظیفه رهبری را بر دوش داشتند اشراف کامل به این تئوری نداشتند. از طرف دیگر این رهبری از دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک درونی و استفاده از نیروی رفقای دیگر باز ماند. در نتیجه خلاء تئوریک ایجاد شد. در خلاء موجود نوشته‌های بیژن جزنی به درون سازمان راه یافت که با ارائه راهی برای سازماندهی نیروها تحت عنوان "پای دوم جنبش مسلحانه" مکمل تئوری تبلیغ مسلحانه شد. البته همه این مسائل با ارائه اسناد و فاکت‌های کاملاً عینی و مشخص در این کتاب تشریح شده است.

پیام فدائی: شما در کتابتان از خط "کار سیاسی- صنفی" نام می‌برید که آنرا در واقع همان خط سیاسی ورشکسته‌ای می‌دانید که رفقای اولیه چریک‌های فدائی خلق بر ویرانه‌های آن حرکت انقلابی خود را بنا نموده بودند. این خط با نظرات بیژن جزنی چه ارتباطی داشت؟

پاسخ: خط "کار سیاسی- صنفی" همان خط "پای دوم جنبش مسلحانه" بیژن جزنی است. جزنی با قبول مبارزه مسلحانه به مثابه صرفاً یک تاکتیک و قائل شدن نقش تبلیغی برای این مبارزه (تبلیغ مسلحانه) بر آن بود که سازمان بخش عمده نیروی خود را جهت انجام کار تبلیغ و ترویج به میان کارگران و اصناف مختلف بفرستد تا در پروسه‌ای سازمان بتواند مبارزات کارگران و دیگر اقشار مردم را تحت رهبری خود سازماندهی نماید. همانطور که توضیح داده شد این همان

خط سیاسی‌کاری قدیمی بود که در گذشته ورشکستی خود را آشکار کرده و نشان داده بود که در شرایط سلطه یک دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیز در ایران این خط سیاسی نه تنها کارایی ندارد بلکه دست پلیس را برای ضربه زدن به انقلابیون باز می‌گذارد. متأسفانه سازمان ما به رهنمودهای ارائه شده از طرف رفیق جزئی عمل نمود و عمده نیروی خود را به کارخانه‌ها گسیل کرد و یا در کارهای دست‌فروشی و نظیر آن سازماندهی نمود. در حالی که رفقای انقلابی ما به دلیل سلطه شرایط مختنق بر جامعه نه در کارخانجات امکان تبلیغ و ترویج نظرات سازمان را در میان کارگران داشتند و نه در محله‌های زحمتکشان با کار دستفروشی چنین امکانی برای آنها وجود داشت.

به طور مشخص در رابطه با "پای دوم جنبش مسلحانه" و انجام "کار سیاسی- صنفی" نکته قابل توجه این است که در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ رفقای مسلح ما برای کار در کارخانه‌ای به دلیل فضای امنیتی حاکم در کارخانه‌ها به اجبار اسلحه خود را در خانه تیمی به جا گذاشته و به طور غیر مسلح در کارخانه‌ای مشغول کار می‌شدند و یا با اسلحه در کمر تحت عنوان کار سیاسی- صنفی به انجام یک مبارزه مسالمت آمیز مشغول می‌شدند. نمونه‌هایی وجود دارد که در شرایط پلیسی موجود رفقای که در خارج از کارخانه به کار "سیاسی- صنفی" می‌پرداختند مورد شناسایی پلیس واقع می‌شدند و هنگامی که مورد تعرض آنها قرار می‌گرفتند قهرمانانه به دفاع از خود مسلحانه می‌پرداختند که اغلب در این درگیری مسلحانه به شهادت می‌رسیدند.

تجربه در دهه چهل قبل از آغاز مبارزه مسلحانه در ایران نشان داده بود که در پیش گرفتن مبارزه مسالمت آمیز برای بسیج و سازماندهی توده‌ها نامتناسب با شرایط دیکتاتوری جامعه ایران می‌باشد و نشان داده بود که گروه‌های مدافع این خط با توسل به مخفی کاری نیز قادر به حفظ تشکل خود نمی‌باشند؛ و در تجربه ثابت شده بود که این روش کار به پلیس امکان می‌داد از طرق مختلف و از جمله با نفوذ در گروه‌های مبارزاتی یا باعث تلاشی آن گروه‌ها شود و یا با حفظ آن گروه‌ها امکان شکار مبارزین صادق و انقلابی را برای خود تضمین نماید. درست بر مبنای این تجربه تلخ بود که رفیق پویان در رابطه با حفظ تشکل‌های مبارزاتی، در نوشته پربار خود "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" این نظر داهیانه را ابراز کرد که "برای این که باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم".

واقعیت این است که سازمان چریک‌های فدائی خلق در مقطع قبل از ضربه‌های سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ اگر چه هنوز تبلیغ مسلحانه و دفاع از خود مسلحانه را در دستور کار خود داشت ولی با اختصاص بیشترین و عمده نیروی خود به کار سیاسی- صنفی مورد نظر بیژن جزئی خود را در شرایط ضربه‌پذیری توسط دشمن قرار داده بود. واضح است که سازماندهی عمده نیروی سازمان بر اساس کار سیاسی- صنفی با ساختار تشکیلاتی‌ای عجیب بود که این ساختار زمینه را برای دستیابی ساواک به نیروهای مخفی سازمان و سپس حمله گسترده به سازمان چریک‌های فدائی خلق مهیا نمود. در کتاب مورد بحث به مواردی از چگونگی دست یابی ساواک به رفقای مخفی سازمان از طریق افراد مبارز علنی که در ارتباط با سازمان بودند اشاره شده است.

پیام فدائی: حتما می‌دانید که این کتاب پس از انتشار با استقبال زیادی روبرو شد و تقاضا برای دریافت آن به حدی بود که در مدت کوتاهی تقریباً همه نسخه‌های چاپ شده تمام شد و در دسترس درخواست‌کنندگان قرار گرفت. حتی از ایران که امکان دریافت کتاب را نداشتند مرتباً خواسته می‌شد که متن آن در اینترنت پخش شود که البته ما تا جانی که امکان داشت نسخه‌هایی را به ایران ارسال کردیم و پس از مدتی متن کامل کتاب را در سایت سیاهکل دات کام درج نمودیم. در مورد این کتاب تعریف‌های زیادی هم از دوستان شنیدیم. برخی بر مستند بودن مطالب کتاب تکیه کرده و از این که با ارائه فاکت‌های عینی غیرقابل انکار، از یک طرف عظمت مبارزه چریک‌های فدائی خلق در دهه پنجاه و از طرف دیگر ضعف‌ها و کاستی‌های آن را آشکار کرده از آن قدردانی نمودند. برخی از خوانندگان مطرح کردند که این

کتاب با توضیح مسائلی واقعی قدم به قدم خواننده را به دلایل واقعی ضربه‌های سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ رهنمون می‌سازد و کتاب شما را یک سند کاملاً معتبر تاریخی خواندند. کسانی بودند که مطرح کردند که تا کنون هیچ کتاب و نوشته‌ای وجود نداشته که توانسته باشد تاریخ سازمان چریک‌های فدائی خلق را به صورتی که در این کتاب ترسیم شده به طور واقعی و شفاف بیان کرده باشد. خلاصه قدردانی و تعریف از این کتاب که به واقع در خدمت جنبش انقلابی مردم ایران قرار دارد زیاد است. اما لازم است در مورد نظرات مخالف هم صحبت کنیم. شما در مخالفت با مطالب این کتاب چه شنیده یا خوانده اید؟

پاسخ: اگر از سایبری‌ها و وابستگان به رژیم بگذریم که در شبکه‌های مجازی خشم خود از نویسنده به خاطر نوشتن این کتاب را با فحش و کلمات توهین آمیز ابراز کردند، من از دیگران در جایی ندیدم که برخوردی کرده باشند. البته با توجه به این که این کتاب مربوط به تاریخ چریک‌های فدائی خلق در دهه پنجاه است ظاهراً افراد و جریاناتی که خود را وابسته به آن تاریخ دانسته و این‌طور می‌شناسانند مقدم‌تر از هر نیروی دیگر می‌بایست برخورد کنند. اما اینان از دیرباز نشان داده‌اند که در مقابل حقایق منتشر شده از طرف چریک‌های فدائی خلق قادر به چنین کاری نیستند و اگر هم برخوردی بکنند به ناچار مجبور به تحریف واقعیت‌ها هستند. از این رو توسل به "توطئه سکوت" را در این زمینه بهترین تاکتیک می‌دانند.

از برخی یک برخورد مخصوص را هم شاهد بودیم و آن روی آوردن به برخورد غیر مستقیم چه با کتاب "بررسی زمینه ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدائی خلق" و چه با کتابی که قبل از آن به نام "شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" منتشر شد، می‌باشد. اینان با پنهان کردن خود در پشت نام بیژن جزنی سعی دارند مطالب طرح شده در آن کتاب‌ها را در حد دعوی "مسعود یا بیژن" که در زندان‌های شاه جریان داشت جلوه داده و به خیال خود حقایق مطرح شده در آن کتابها را مخدوش کنند. این روش هم البته دارای سابقه تاریخی است. کسی فراموش نکرده است که فرخ نگهدار و شرکا که بعد از قیام بهمین به مثابه "ماران خوش خط و خال" در رأس سازمان چریک‌های فدائی خلق قرار گرفته بودند درست با پنهان کردن خود در پشت نام بیژن جزنی (مبارز انقلابی‌ای که به طور وحشیانه توسط رژیم شاه اعدام شد) به جنگ خط پرولتری چریک‌های فدائی خلق رفتند، همان خط پرولتری‌ای که با نام رفقای تئوریسین چریک‌های فدائی خلق یعنی امیر پرویز پویان و مسعود احمدزاده شناخته می‌شود. حال این رهروان سبک کار باند فرخ نگهدار در حالی که کماکان به صورت‌های مختلف سعی در جلب توجه دیگران به بیژن جزنی دارند و سعی می‌کنند به اصطلاح برتری او به مسعود احمدزاده را نشان دهند حتی جرأت ندارند اعلام کنند که همه مسأله‌شان در دفاع ظاهری از بیژن جزنی (که به واقع اعتقادی هم به نظرات وی ندارند) مقابله با حقایق طرح شده در کتاب‌های مورد بحث می‌باشد.

اجازه بدهید در اینجا در ارتباط با کتاب تازه منتشر شده کمی فراتر از سوال شما بروم و بگویم که اصولاً یکی از ابزارهای وابستگان به دنیای سرمایه‌داری برای مقابله با خط پرولتری چریک‌های فدائی خلق تکیه بر نام بیژن جزنی است. قبل از انتشار این کتاب هم شاهد تلاش‌های زیادی بوده‌ایم که در جهت خدشه دار کردن نظرات پرولتری چریک‌های فدائی خلق و خط ستراتیژی‌ای که آنها برای یک انقلاب پیروزمند در ایران ترسیم کرده‌اند به بیژن جزنی متوسل شده‌اند. در مواردی به خصوص سعی شده است حتی با ارائه منبع (رفرنس)‌های غیرواقعی و به عبارت دیگر تقلب در ارائه منبع به گونه‌ای بیژن جزنی را رهبر اصلی دسته پارتیزانی در جنگل که رستخیز سیاهکل را به وجود آوردند اعلام کنند. یا در حالی که در نوشته خود این یا این گفته از همسر جزنی (میهن قریشی) را در تأیید آنچه خود می‌خواهند القاء کنند ذکر می‌نمایند آنجا که به جزوه "آنچه یک انقلابی باید بداند" می‌رسند پاک فراموش می‌کنند که

همسر جزنی در کتاب "جنگی در باره بیژن جزنی" با صراحت مطرح کرده است که آن جزوه را بیژن جزنی در زندان نوشته ولی باگذاشتن نام علی‌اکبر صفائی، او را نویسنده آن جزوه جلوه داده است. یا می‌بینیم که چگونه واقعیت نظر درج شده در "آنچه یک انقلابی باید بداند" (در این مورد که انقلابیون را از رفتن به روستا و آغاز مبارزه مسلحانه در آنجا برحذر می‌دارد) را از خواننده پنهان می‌کنند تا بتوانند آن جزوه را راهنمای حرکت گروه جنگل (که البته آنها وجودش را انکار کرده و آن را گروه جزنی، ظریفی می‌نامند) جا بزنند. در حالی که اگر قرار بود رفقای گروه جنگل بر مبنای رهنمود جزوه "آنچه یک انقلابی باید بداند" حرکت کنند اصلاً از رفتن به جنگل سر باز می‌زدند و مبارزه مسلحانه را از شهر آغاز می‌کردند. اما واقعیت این است که رزمندگان سیاهکل بر خلاف نظر آن جزوه همانطور که در عمل خود نشان دادند به رفتن به روستا و آغاز مبارزه مسلحانه در مناطق روستائی در شمال اعتقاد داشتند و خود برپائی رستاخیز سیاهکل گویای حقیقت این امر است.

خلاصه کنم که بحث در مورد تحریفات و تقلب‌های این دسته از دشمنان نظرات و خط سیاسی متعلق به طبقه کارگر ایران که توسط انقلابیون کمونیست بنیانگذار و پایه‌گذار چریک‌های فدائی خلق تدوین شده است بسیار زیاد است و مسلماً طرح همه آنها در این مصاحبه مقدر نیست. فقط یادآور شوم که در مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم و رهائی طبقه کارگر از ستم و استثمار مبارزه با نظراتی که ریشه در منافع بورژوائی و خرده بورژوائی دارند از طریق نوشتن مطالب روشنگرانه تئوریک یا انجام کارهای پژوهشی و تاریخ نویسی یک ضرورت است که باید به مثابه یک سلاح مؤثر مورد توجه جدی قرار گیرد.

پیام فدائی: به رغم پرسش‌های زیادی که داریم اما برای جلوگیری از طولانی شدن این مصاحبه به آخرین پرسش می‌پردازیم به امید اینکه در فرصت دیگری همراه ما باشید تا پرسش‌های باقی مانده را طرح کنیم. با تاکید بر این نکته که ما در این مصاحبه فرصت نکردیم به بخش ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌ها که خود حاوی نکات مهمی است بپردازیم. به باور ما این کتاب نقدی است بر خط مشی‌های غیر پرولتری در درون سازمان چریک‌ها و دفاعیه ایست از تئوری مبارزه مسلحانه آنها در شرایطی که خود زندگی جوانان انقلابی را به این سمت فرا می‌خواند. لطفا رهنمودتان به چنین جوانانی را بازگو کنید؟

پاسخ: با توجه به این که انگیزه و هدف کلی من در نوشتن این کتاب در اختیار قرار دادن تجربیات مبارزاتی گذشته بود تا نسل جوان آنها را توشه راه خود در مبارزه علیه رژیم حاکم در جهت نابودی سیستم سرمایه‌داری در ایران بکنند بر آن اساس توصیه من به جوانان انقلابی از کارگران مبارز و آگاه گرفته تا نیروهای روشنفکر این است که در درجه اول با جدیت کامل بکوشند خود را با مارکسیسم-لنینیسم آن‌هم با مطالعه از متون دست اول آموزش دهند. به یاد سخنان چریک فدائی خلق حسن (شهرام) حسین‌خانی می‌افتم که در وصیت‌نامه‌اش بر اهمیت و ضرورت یادگیری مارکسیسم-لنینیسم پای فشرده و بالیمان به این که راه ظفرنمون‌اش توسط جوانان آینده ادامه خواهد داشت آموختن از مارکسیسم-لنینیسم را توصیه کرده بود. این رفیق وفادار به آرمان‌های طبقه کارگر در چنگال رژیم جمهوری اسلامی مرگ را قهرمانانه پذیرا شد و در شهریور ۱۳۶۲ به دست دژخیمان این رژیم اعدام گردید (رجوع شود به کتاب "در جدال با خاموشی، تحلیلی از زندان‌های جمهوری اسلامی در دهه ۶۰" صفحه ۳۹۰). با گرامی داشت یاد این رفیق فدائی دلیر می‌خواهم بگویم که مبارزه آگاهانه و واقعاً ثمربخش، در پرتو مجهز کردن خود به تئوری‌های انقلابی امکان‌پذیر است. همچنین رفقای ما در گذشته به امر کسب شناخت عینی از واقعیت‌های جامعه اهمیت داده و با جدیت تمام به این کار مبادرت می‌کردند. مبارزین انقلابی در حال حاضر نیز باید بکوشند از جامعه خود، از چگونگی وضعیت اقتصادی-

اجتماعی آن گرفته تا وضع طبقات، فرهنگ و ذهنیت حاکم بر کارگران و دیگر توده‌های مردم، شناخت واقعی به دست آورند و به این ترتیب با آگاهی نسبتاً کامل قدم در راه مبارزه عملی بگذارند.

سلطه سیستم سرمایه‌داری وابسته در ایران و دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیز ذاتی این سیستم راهی جز مبارزه مسلحانه با رژیم حاکم و دیگر دشمنان برای رهائی از جهنم موجود باقی نگذاشته است. برای این منظور نیازی مبرم به وجود یک تشکیلاتی انقلابی سیاسی نظامی است تا در مسیر فعالیت‌های سیاسی- نظامی خود موفق به سازماندهی مسلح توده‌ها، متشکل کردن کارگران آگاه به ایدئولوژی طبقاتی خود گشته و در جهت رسیدن به سوسیالیسم یعنی جامعه‌ای رها از ستم و استثمار جنگ مسلحانه توده‌ای علیه دشمنان را به پیش ببرد. اما قدم اول برای پاسخ به این نیاز مبرم در شرایط کنونی ایجاد تشکل‌های سیاسی - نظامی است که تنها تعدادی بسیار اندکی را در خود جای دهد. این تشکل‌ها یا هسته‌های سیاسی نظامی باید با اتخاذ تاکتیک‌های مناسب با شرایط کنونی جامعه در جریان مبارزه مسلحانه با رژیم حاکم خود را به توده‌ها بشناسانند و ضمن کوشش در ارتقای سطح آگاهی سیاسی آنان مبلغ راه اصلی مبارزه در ایران بوده و در این جهت پیش بروند. این البته یک رهنمود کلی است و به نظر من نیروهای انقلابی باید بر اساس این رهنمود کلی کار مبارزاتی خود را در بطن شرایطی که در آن زندگی می‌کنند پیش ببرند.

پیام فدائی: بار دیگر صمیمانه از فرصتی که در اختیارمان گذاشتید سپاس‌گزاریم.

پاسخ: من هم از شما سپاس‌گزارم.